اقرا باسم ربک الذی خلق

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ مسمی بہ

باہتمام محمد وجاہت علی خان مہتمم اخبار عالم

مطبع دار العلوم میرٹھ میں طبع ہوا

رسالۂ نافعہ + و منفادٔ رابعہ + موسومہ تصدیق المسیح + ر
کلم القبیح + نفع اللہ بہا المسلمین + و صدع قلوب اخوا
الشیاطین + ورزق مؤلفہا و مجیبہ خیر الدارین + ووقاہم شر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فہرست رسالۂ تصدیق المسیح ردع کلم الق

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشره وبین
لوجه اوکد + انه خاتم النبیین فمن یکون بعده نبیا الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی والزم بکل معاندیه + وعلی آله وذویه اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن وصانه عن القبیح + که از بدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی و سائر انبیای کرام علیهم السلام هستم + وبمطالعه کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام و سیر کتب بیبل باذعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت از همین ست که تصدیق نبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید
وقابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی ست که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل در آید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم البتول ست + و تکذیب این نبی فصیح + بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح درین خجسته زمان سوالاتی چند بنظرم در آمده که شخصی از عیسویان کج عقیده
خود را از مسیحیان وانموده بعبارت بی ربط بتسطیر آن پرداخته چند که

هرچند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و کتب علمای حقیقی یعنی اهل اسلام
جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اخلال آن
سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبهٔ آن سوالات
مناسب بود لهذا بوضع اختصار بتحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
لازم است تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
که طریق حصول جزم واقعه از واقعات بنسبت غیر مشاهد آن همین است
که از اهل مشاهده بواسطه یا بلا واسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرط است که راوی
مشاهده با احتراز از فسق و فجور و کذب موصوف بصدق و متانت معروف
باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شعاری
روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
و کذب روایتش قابل اعتبار نتواند بود خواه بزبان باشد خواه بکتابت قول
فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حضیض
بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مرد راستی شعار راست گفتار
شایسته اطوار بباعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید بجهة
تحقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدل
جان میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطه اختراع نموده اند

ضابطهٔ ثبوت معجزات

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی شهادت
شاهد زبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را از زبان شاهد
خود قلم بند نماید طرفه ماجرا اینست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و محض نقش کو از قلم مجهول الحال فی تکلیفی برآمده باشد تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطه مخترعه شان که در اثبات معجزات عیسویه و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از آن بهم نمیگردد چه بتحریر در
آمدن آن معجزات بزبان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت است
کما ستعلمین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که بزعم ایشان زبان وقوع با اعتراف
عیسائیان نیز هست مسطورند چون طریق اثبات معجزات شنیدی بجواب
سوالات می پردازم سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه است اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جا بجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البینات یعنی بر حقیقت
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر و معجزات باهر با ایشان رسید و نیز
میفرماید فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین یعنی هرگاه این پیغمبر نشانها
و معجزها آشکار بر روی کار آورد همی گفتند که این سحر صریح است و نیز میفرماید

متن

واذا رأوا آية يستسخرون هرگاه کافران معجزه را می بینند تمسخر و استهزا می کنند
آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت
بر کثرت معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم میکنند پس در قرآن مجید صراحةً مذکور است
که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه وسلم بظهور رسیده و اما تفصیلاً
پس احصای آن متعسر است بر بندی از آن احصار میرود و از انجمله معجزهٔ شق القمر
قال الله تعالی اقتربت الساعة وانشق القمر یعنی قیامت قریب شد و اگر
انکار شما باین جهت است که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه
و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه است
شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان بنقل قول مرجوح
که مراد انشقاق قمر در آخرت است متشبث میشوند باطل محض است چنانچه
سیاق آیه دال است وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر یعنی بدینان هنگام مشاهده
معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم است دلالت میکند
که ما قبل آن ذکر معجزه بوده است و جمهور مفسرین کافه بهمین نهج این آیه را تفسیر
کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احادیث
هم این معجزه متواتر است که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتراً آنرا نقل
فرموده اند و از انجمله است اینکه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحدی بقرآن
نمود و خواهش کرد که مثل اقصر سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

کلام

نشنید حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود ملتئم از همان حروف و الفاظ که
ایشان از آن ملتئم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصاید طویله ید طولی داشتند و
حقیقت معجزه همین است که از پیغمبری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او ظهور
رسیدن نتواند گو آن کار از قبیل باشد که بشر بر آن قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه فاتوا بسورة
من مثله دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قل لئن اجتمعت الانس و
الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض
ظهیرا و آیه فان لم تفعلوا ولن تفعلوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نه بسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتابهای دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد و مثل شاهنامه فردوسی کلامی است
مبنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضه
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست که کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و بعض انها بعدم نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن کتب

کتب لازم آید و از انجمله است معجزهٔ رمی حصی و تراب قوله تعالی و ما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی ای محمد خاکی که انداختی بقوت و قدرت الهی
بود تو در آن مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بت پرستان
جوق جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم مشت خاکی برداشته بطرف لشکر کافران انداختند بچشم
هر یکی قدری از آن خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت
نصیب مسلمانان گردید پیشین گوئیها بسیار در قرآن مجید واقع شده
از انجمله است قوله تعالی الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم
سیغلبون فی بضع سنین یعنی در حدود ملحقهٔ عرب نصاری مغلوب شدند
و ایشان در میان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه
اینست که در میان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواهان
همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در انبیا
تصدیق بعض انبیا شارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان
بودند که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران شارک بودند ناگاه خبر رسید که
نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را باستماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان
شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری
بر پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد هجرت

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند و از انجمله است قوله تعالی

وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده اصحاب پیغمبر را صلی الله علیه و سلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال غلبه و شوکت و تمکین دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار یار با صفا خلفای راشدین شدند و بغلبه و شوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لقد رضی الله عن المومنین الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود و مطابق آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم مفتوح شد و از انجمله آنست که در آیه لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین الخ اخبار فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لن یتمنوه ابدا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود و مطابق آن بظهور رسید که یهود نا بهبود با وصف آنکه مصداق لتجدن اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود بودند تمنی موت نشدند حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزه باهره است

معجزهٔ پنجم مندرجهٔ قرآن مجید

معجزهٔ ششم مندرجهٔ قرآن مجید

معجزهٔ هفتم مندرجهٔ قرآن مجید

معجزهٔ هشتم مندرجهٔ قرآن مجید

باهره است که انکار اعجاز آن از قبیل انکار جلی بدیهیات است واز انجمله آنست
که در آیة لیظهره علی الدین کله اخبار فرمود که اهل اسلام بر اهل جمله ادیان
غالب خواهند شد و دران زمانه غالب ترین اهل ادیان باعتبار سلطنت
و شوکت مجوس فارس بودند بعد ازان عیسائیان و باسرع ازمنه اهل اسلام
گردیدند و در ربع مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود بتصرف
اهل اسلام درآمد واز انجمله آنست که در آیة یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم
عن دینه الآیة اخبار فرمود که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواهد شد
ومطابق آن واقع شد که دفع فتنه مرتدین بعهد کرامت مهد حضرت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه بدست شان و خالد بن الولید سپه سالار شان و دیگر
صحابه اخیار شد این ده معجزه از قرآن مجید بعجالة منقول شدند و دیگر
هم بسیار اند واما معجزات انبیا که از دیگر کتب ثابت شده پس هزارها اند هر که طالب التفصیل
آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روزها عالمی اکمل و
فاضلی اجل کتابی در بیان معجزات مصطفویه باسلوب خوش تالیف
فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
معجزات بظهور رسیده و قریب صد پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بروایات ثقات معتبرین دران رساله مندرج است فقیر دوازده معجزه شش پیشین گوئیها
شش معجزه دیگر ازان کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر می آرد

معجزه نهم پیشین گوئی قرآن

معجزه دهم پیشین گوئی قرآن

بیان معجزات آنحضرت و پیشین گوئیهای ایشان

پیشگوئی اول

معجزهٔ یازدهم پیشگوئی بظهور نار حجاز

در صحیحین از حضرت ابو هریره رض مرویست که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران
شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مرحله واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الاخر
سنه ۶۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه طیبه نمودار
شد مانند شهر عظیم و دران قلعه و برج و کنگره با هم بودند طولش بقدر چهار
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم آتش
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش
می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت
شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان تکیه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتابی که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان سنه
فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشگوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهیچ ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

نمانده هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صدها سال
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلا صحیح بخاری
و صحیح مسلم چهار صد سال قبل از ظهور این نار مؤلف شده و دران هر دو این
خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار مانده

پیشین گوئی دوم

ابو داود از ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکانش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد
و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهره ها بران شهر حمله خواهند آورد و
بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد
یکی از انها مال و اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو به صحرا خواهند نهاد و
دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد
و فرقه ثالثه طفلان خود را پس پشت گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد
و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهد یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفه عباسی در سنه ۶۵۶ هجری
واقع شد که ترکان تتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و دجله
در میان آن واقع ست لشکر کشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

ترکان نجات نیافتند مسلمانان علف تیغ بیدریغ ایشان شدند و بسیاری از
اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بالله بامان پادشاه ترکان در آمدند
و ربقهٔ اطاعت شان در رقبهٔ خود نهادند لیکن ایشان را هم ترکان تیغ کردند
و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند
و درجهٔ شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست
چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا
سنن ابوداود که ازان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
مصداق آن مولف شده

پیشین گوئی سوم

در صحیح بخاری از ابوبکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرد و فرمود که این پسر من
سید ست و امید ست از خدای عزوجل که بسبب این میان دو فرقه عظیم
مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱
هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و
لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح
واقع شد چنانچه این قصه متواتر ست

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت ست که فرمود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی کسری پادشاه فارس خزانه او را

اورا که در کوشک سفید بدست بقبض و تصرف خود خواهند آورد انتهی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رض واقع شد که حضرت سعد بن ابی
وقاص رض شهر مدائن که دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری دران زمان پادشاه بود رو بفرار نهاد و تمام
خزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان آمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابوذر رض مرویست که جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و هم فرمود که چون ببینید
که دو مرد در جای یک خشت باهم نزاع می کنند پس برون آئی ازان
ای اباذر حضرت اباذر رض میگوید که من عبد الرحمان بن شرحبیل بن حسنه
و برادرش ربیعه را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از مصر
بیرون آمدم انتهی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که
بفتح مصر و مشاهده خصومت دو مرد در جای خشتی باابوذر رض خبر داده بود
واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت ابوذر
دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رض روایت کرده که در ایام غزوه خندق عمار بن

یاسر رضا مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر اوشان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمیه ترا جمعی از باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رضا بودند از دست باغیان شهید شد

معجزه اول

دارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بخدمت شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای احد که شریک خود ندارد و محمد بنده اوست و فرستاده او آن اعرابی گفت که کدام کس برین قول شما گواه است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند آن درخت که بر کناره میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافته در خدمت مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وسه بار استشهاد بتصدیق قول خود فرمودند آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمود و بجای خود باز رفت

معجزه بفتم شهادت درخت برسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

معجزهٔ دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمة بن اکوع در جنگ خیبر ضربی
رسید که از ان شان بسی دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم
شد و ساق بهمه وجوه صحیح و سالم گردید

معجزهٔ سوم

در صحیح مسلم از جابر رضا مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزی که حجاب باشد نبود
دو درخت بر کنارهٔ آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول نزد
درختی رفته شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چنان شتری
که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم
خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد
آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمود
بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحجاب آن قضای حاجت فرمودند
بعد ازان آن هر دو درخت علیحده شده بجاهای خود باز قایم شدند ٭٭

معجزهٔ چهارم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رضا مرویست که در قصهٔ هجرت چون

سراقه بن مالک بتعاقب آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمد بدعای آنحضرت صلی الله
علیه وسلم زمین اسپ سراقه را تا شکم فرو برد که سراقه حیران بماند و بتضرع پیش آمد
و باز بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ان مهلکه نجات یافت

معجزه پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رض منقول است که در
در حدیبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد چشمهای
آب از انگشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که یکهزار و پانصد بودیم آب
نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد هزار میبودیم تا کفایت میکرد

معجزه ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عاذب رض مرویست که ساق عبد الله بن عتیک
بسبب افتادن از زینه شکسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم دست مبارک بدان رسانیدند فورا به شد گویا که گاهی زخمی بدان
نرسیده بود این بیست و دو معجزات محمدی که در ثبوت بهزاران درجه
قوی تر از معجزات دیگر انبیا هستند بمعرض تقدیم آمدند و منجمله آن دو از
قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسائیان هم واجب الاعتبار
هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم هزارها کرامات از اولیای

اولیای امت بظهور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در همین
زمان تصنیف شده اند موجود است اینجا کرامت احیای موتی که معجزه
عیسویست و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیرزنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای
اکتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد بعد از آن چون بحضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک می دهید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم فورا
آن ماکیان زنده شد و پر زده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت آن زنکه را
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الهی رسد و حاجت پرورش نماند
هر چه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نخواهند شد که ضرور اند
از قرآن ثابت شوند معجزهای انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بالغ وجوه ثابت اند و این قول که معجزهای انبیاء سابقین از
شان ثابت اند محض فضول و حرف لاف و گزاف ست مقصود از
شان چیست اگر اینست که کتابهای که بر آن انبیا از جناب ایزدی نازل
شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس این معنی خلاف معتقد
عیسائیانست چه ایشان کتب بایبل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد ای
شان جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بر موسی نازل شده بود دیگر چیزی از
کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس اولاً تشبیه شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و بحسب
عقیده اهل اسلام که گفتگوی سائل با انهاست قرآن تالیف جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله است و ثانیاً اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس ست که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی بجبل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی بر هم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس اینوصف اگرچه بر اناجیل و کتب
دیگر صادق نمی آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة
و معارج النبوة و غیره مانند قرآن مجید مگر اینقدر فرق است که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از آنها بالقطع
و التواتر ثابت است بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم
ثابت نیست و کتب تواریخ ما بر این قسم روایات شنیعه و اهیه که بیبل بر آن
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه
منسوب بانبیاست تصنیف آن انبیاست و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن
حالات تالیف شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که در آن
احتمال سهو و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل است و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بآنها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست که کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نا معتبری از همون کتب واضح میشود
و دلائل کثیره بر همین قائم اند بعضی از آن مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی و پنجم نوشته است که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن در کنعان من میخوردند انتهی حال آنکه حضرت موسی ع
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان وفات

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی علیه السلام میبود این قصه زمانه
متاخره از موت حضرت موسی در ان چگونه درج میشد دوم آنکه در کتاب
عدد باب سی و یکم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن منشا برآمد و آن نواحی را
بقبض خود آورد و آن نواحی را بدیه یایر موسوم ساخت انتهی از روی سبیل الاتفاق
ثابت ست که زمان یایر بعد زمان حضرت موسی بود سوم آنکه در کتاب
استثناء باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن منشا تمام
ممالک ارغوب را تا نواح جشوریون و ماغیانیون در قبض و تصرف خود
آورد و آنرا موسوم بحاووت یایر باسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام ست انتهی و این عبارت علاوه بر اینکه مشتمل ذکر یایر
که تاخر او از موسی علیه السلام ست تحقیق بوجه دیگر هم دلالت میکند برینمعنی که کتاب تصنیف
حضرت موسی علیه السلام نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یایر هم تصنیف شده
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع باین نام موسوم ست برینمعنی
نص صریح ست زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب باین موضع تعبیر کرده شود مثلا اگر کلیسای ساخته شود در زمانه سابق
آن بلکه تا ده بست سال هم نتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال
بران کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود و آن کلیسا تا حال باقیست چهارم آنکه در باب

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسی ع نوشته است
و این نص صریح دال است بر معنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی ع
مؤلف شده پنجم آنکه در کتابیکه منسوب بطرف یوشع ع است از اوائل باب
چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع ع مع بنی اسرائیل خواست
که از نهر اردن عبور کنند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع ع
در آن مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم بحسب
محاوره دلالت میکند بر این معنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
یوشع ع مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع
شده ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است هفتم آنکه
در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکور است که
این امثال را دوستان حزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از
رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیا را بیش از دو صد و بست و هشت
سال بعد از سلیمان ع سلطنت رسیده و ازین دلائل کالشمس فی رابعة النهار
واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسی ع نیست و همچنین دیگر
کتابها که با نبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
بزمانهای بسیار متاخر از آن انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن
کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مؤلف آن کتب کدام است

بیان پنجم

بیان ششم

بیان هفتم

پس معلوم شد که این کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند به ثبوت رسیده
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که او شان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهرست که شرک اکبر کبائرست
انبیا برای دفع آن مبعوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل ست و دلالت دارد براینکه مولف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم و ثقه محال ست که اینچنین روایات
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و ششم مذکورست که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب الهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسر
پیدا شد که تا مش مولب کردند و از ثانی پسریکه نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل ست صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات ست پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام نزد شخص نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را در
کتاب نمیکرد و عجیب تر اینکه راعوث موابیه که از جدات حضرت عیسی ست
بنت ضبع که حضرت عیسی از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر عابد پدر

پدر ایسی پدر داود علیه السلام بوده از اولاد همین حرام است پس باید دید که این روایت در
نسب حضرت عیسی علیه السلام اولاد زنا با محارم را داخل کرده دهم آنکه در کتاب پیدایش
باب سی و هشتم از درس چهارم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب علیه السلام
با تامار زن پسر خود زنا کرد و از آن دو پسر توأمان پیدا شدند فارص و زارح و فقط
ظاهر است که این روایت شنیعه هم بدیهی البطلان است هرگز عاقلی باور نخواهد کرد
که پیغمبرزاده که بر روش و دین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر
خود که از محارم است گردد و این روایت هم دلالت بر نامعتبری و بی علمی مؤلف
کتاب مذکور میکند از علمای ثقات کی ممکن است که زبان خود را بنقل همچو حکایات
آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه
همچو روایات را در کتب دین و ایمان درج نمایند و در واقع بر اهل اناجیل پوشیده نیست
که نسب حضرت عیسی علیه السلام بهمین فارص میرسد که این با کنزگی متولد شده پس در
نسب حضرت عیسی علیه السلام هم از جانب مادر باعتبار وراثت و هم از جانب پدر باعتبار
فارص اقبح زنا که با محارم است داخل نموده اند پس بر عیسائیان معتقدهای
حق عیسی علیه السلام واجب است که این کتب را نامعتبر انگارند و این عار را از ایشان دفع کنند
یازدهم آنکه ما بین مندرجات شرح اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل گردیده
نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ عیسوی
تصنیف شده نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۶۰ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم

در سنه ۵۳ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۴ع تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته که
در سنه ۶۱ یا سنه ۶۹ یا سنه ۹۶ یا سنه ۹۸ع تصنیف شده انتهی این قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
و این اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زمانهٔ وقوع
معجزات تالیف نشده و اعتراضیکه بر اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل
اسلام که در آن ذکر معجزات است بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
باقبح وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکور است که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده و او از فلان و او از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق و مخالف شبهه نیست و معتبری رواة و عدالت و ثاقت
آنها بموجب فن اسماء الرجال بخوبی وضوح ثابت و اناجیل با وصف تاخر زمانی
تقریب یکصد سال از زمانه وقوع مشتمل بر اسناد نیست که مولف از که شنیده
و آن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که همچنانکه یونس در شکم
ماهی سه شبانروز مانده بود [illegible] هم سه شبانروز اندر زمین خواهد ماند
و در نسخ عربیه هم همین قسم نوشته ثلاثة ایام و ثلاثة لیال این کلام از صاحب

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل
و باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلب در آخر
روز جمعه دفن کردند و لاش ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر است
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال است پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط است و دلیل است بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل سیزدهم آنکه در انجیل اول باب بست و چهارم و انجیل دوم
باب سیزدهم و انجیل سوم باب بست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی علیه السلام
در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده بیاید و در آن زمانه آفتاب تاریک
خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع بر آمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرورة این روایت باطل است و دلیل بر عدم
وثاقت مؤلف چهاردهم آنکه نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل پشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم پنجاه و پنج پشت نگاشته

این هم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضرورة یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان توجیه این اختلاف می گویند
که یکی نسب پدری یوسف ست و در دیگری نسب مادری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در انجیل بعد نام یوسف نام زن می بود و این معنی
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مرد ست و عند العقل
در نسب عیسی ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی علمی و عدم
ادراک مولفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس چنانچه
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشدند یوسف از ایشان بی علاقه محض بود نوشتن این نسب در
ایشان گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن عذرست چه در سلسله نسب
نوشته نمی شود مگر کسیکه پدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این
سخن بیهوده سو خلاف مقصود صادر شود یا نزدهم آنکه در انجیل
اول باب پانزدهم درس سیم نوشته و بسیاری جماعتهای لنگان
و کوران و گنگان و بسیاری سوای آنها نزد حضرت عیسی
آوردند و بر قدم ایشان افکندند و همه شفا یافتند و در
انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همین قصه

بردو

قصه نوشته که یک کر گنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان او را [illegible]
انگشتها بگوشهای او کردند و آب دهن بزبانش سائیدند و بجانب آسمان نظر
کرده آهی کشیدند و گفتند که انفتح آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی است کجا یک و کجا جماعتها
بسیار دلیل شانزدهم آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسیٰ بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسیٰ را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن
دشنام دهنده را ملامت میکرد و حضرت عیسیٰ آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلی خواهی بود این اختلاف صریح دلیل کذبست دلیل هفدهم روایت
اخیره مشتمل است بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان است چه ایشان میگویند
که حضرت عیسیٰ العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همون روز داخل فردوس اعلی شدند هجدهم
آنکه در انجیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسیٰ بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرود نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلبیده ام انتهی و آن اشاره است
بعبارت کتاب یوشع نبی که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخه
مطبوعه ۱۸۳۱ء ان اسرائیل مذ کان طفلا انا احببته و من مصر دعوت اولاده

[illegible]

ظاهرست که اینجا حضرت یوشع ذکر سنت خدا که بر بنی اسرائیل بنجات
دادن ایشان از دست فرعون و برآوردن ایشان از مصر واقع شده
میفرماید با حضرت عیسی این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
مطبوعه ۱۸۳۱ء در کتاب یوشع تحریف واقع شده تا تطبیق بکلام انجیل بهم رسد
باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و فرزند خود را
از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نموده ضمیر مضاف الیه را که راجع
باسرائیل بود حذف ساخته بجانب خود مضاف کردند لیکن ما بعد این
عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی روگردان شدند و برای
بعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لوبان سوزانیدند انتهی
و ظاهرست که ضمایر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
اولاد اسرائیل ست که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
عیسی هیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشد و این روایت انجیلی صاف
دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فهم ثاقب
نبوده ورنه عبارت کتاب یوشع را بر حضرت عیسی تطبیق نمیداد و اینجا
بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود اختصارا و بی مبالغه انیست که

که از مطالعهٔ کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قائم میتوانکرد
سوال سوم در قرآن معجزات که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطور
عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب صلی الله علیه و سلم چه
رجوع **جواب** محصل این سوال معلوم نمیشود که حیثیت معجزه صادره از نبی
بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمیشود ظاهرا سائل که قرآن مجید
را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت صلی
الله علیه وسلم در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالاً قصه معجزه را بیان نماید
چنانچه وظیفه کتب تواریخ است یا آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری بقصه
معجزه باشد پس حال اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل بیان
نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من الله است
و غرض از آن هدایت بنی آدم و تخلیص ایشان از ضلال و کفر و شرک و
تزکیه نفوس بتخلی از رذایل و تحلی بفضائل و مملو کردن قلوب بمحبت الهی
پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امور است و اشاره بقصص حالا بجهت
ذریعه غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ
میبود در آن استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد بهر کیف چون در
کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگر چه بضمن بیان عظمت الهی باشد واجب
الاذعان است بر خلاف آن اگر قصه معجزه باستیعاب نقل کرده شود و نام

راوی معلوم نباشند و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد سوال
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش
هر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه
اقدار آیات مجموعی یافتند بعد از ان حضرت عثمان رض از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
صحاح ستة سوال پنجم شق القمر که دید و آن کسانیکه دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند و یا آنها ناقل شدند و دیگران از آنها راوی شده اند
جواب شق القمر را که بسبب درخواست کفار که واقع شده بود اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در ان ذکر این معجزه موجود است و آنها
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها راوی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور است سوال ششم حیات شخص
که آنها خود نوشتند آیا جاهل بودند جواب از جواب سابق معلوم شد
که آنها خود نوشته اند و جاهل نبودند سوال هفتم راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغامبر بوده اند جواب ظاهر است که آنها صحابه اصحاب اجمع
پس مقصود سائل نیست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده اند در کدام زمانه بودند **جواب** این ظاهرست که آنها تابعین بوده اند
شاگردان صحاب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از اینها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده **سوال**
هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را **جواب** سخن شنیده
اگر از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت ندرآمده و اگر
از شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیطه کتابت درآمده
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت و
تقوی بخوبی معلوم ست و هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده
در کتب ثبت شده قابل اعتبارست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسمای رواتی که از آنها نقل کردند نوشته
اند و حال وثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم رقم
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد **سوال** نهم کسی مخالف دین
هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه **جواب** بوقت وقوع معجزه شق القمر
کفار قریش چون تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام
نبودند تحقق و مشاهده آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبد الله بن مسعود

وجبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست واگر غرض سائل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتابت خود نوشته باشد پس اگر برای ثبوت
معجزه همین معنی شرط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند طریق
ثبوت معجزات همه انبیا مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسی علیه السلام یعنی
یهود در کتب خود ننگاشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزه شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصه ذکر یهودی معجزه شق القمر را در گوش من
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار ز زبانی مسلمانان قصه
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانه رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصه دران ثبت یافتند
و تصدیق نمودند و آن راجه مسلمان شد و در سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبه مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دو پاره شد و باز بهم پیوست او باشندگان خود
همین معنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته است که پیغمبری در عرب
مبعوث شود و مرد مستاد معجزه شق القمر ظاهر گردد آن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایمان آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام

نام او عبد الله نهادند و قبر آن راجه در آن شهر هنوز زیارتگاه ست و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکور ست سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
نجومیان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشته اند حالانکه نجومیان اهل هند و
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان و در کدام زمانه تالیف نوشته اند و
آن کتاب کجا است جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع درباره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب مایل نشد و این معنی دلالت دارد
بر آنکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای آن اشخاصیکه در آن وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این چنین شیئی واقع شده که بر
تمام عالم از آن مطلع شود و نجومیان قریب ممالک شام ازین قصه
چیزی ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و نجومیان چینیان مذکور نیست
و هم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم در درس هشتم مذکور ست معجزه حضرت
اشعیا که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهر ست که برگشتن
آفتاب در رجعت بقدر ده درجه کمابیش زیادتر ست از انشقاق قمر که در ان شب
برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا تواریخ هنود و پارسیان
و چینیان مذکور نشده و هم در [illegible] باب بیست و چهارم در ذکر

صلیب نوشته و عرضت علی الارض ظلمة و اظلمت الشمس این قصه چرا در کتب
یهود که هم ساکن حضرت عیسیٰ بودند و در کتب دیگر اهل ملل مذکور نیست پس
اگر بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر تکذیب معجزه شق القمر لازم
آید تکذیب این معجزات مذکورة الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم است که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فن هیئات در بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و سبب تخالف وقائع مذکورة الصدر که همه روز بینه
هستند بالخصوص واقعهٔ اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضروریست که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه
در افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال قباحت است
که عیسائیان در معجزهٔ شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق
آن از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این
تشکیکات بکار نمی برند سوال دوازدهم چیزی از تصنیف اصحاب
سید صاحب صلی الله علیه وسلم هم موجود است و داخل تصنیفات شارحین
چه

واز که

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست و کجاست
تصنیف ست و چند تا کس هستند که درباره این نوشته اند رسول
پیغمبر هم واگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته اند
یا از نوشته شان پس بنصورت نوشته شان کجاست و تا چه فرق در
فرمان راوی و قوال سخن **جواب** هرچند از اصحاب جناب رسول صلی الله علیه وسلم
کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بوساطت صحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
واز تابعین تبع تابعین بلاواسطه بگوش شنیده نقل نمودند و روایت
آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و هر راوی با مروی عنه
هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی و قوال
سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه
او را از زمانه صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی
نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده واگر غرض این ست
که در زمانه مصنف کتاب حدیث و زمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
اینست که بیشتر کتب احادیث بعد مائه اولی تصنیف شده اند چنانچه
اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان بموجب بیان هارن صاحب
شارح بیبل بعد قریب سی قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام تصنیف

گردیده اند مگر فرقیکه پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان
کتب احادیث مادهٔ ثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات
را باسنادر روات معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند
بخلاف مولفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات
خود ذکر کرده اند و این معنی که مولفان اناجیل شاهد این معجزات عیسوی بوده اند
غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین
امر این ست که در هیچ جا احدی از مولفان اناجیل عبارتی نه نگاشته
که دال باشد برینکه مولف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود مینگارد حال
آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصهٔ مشاهدهٔ خود را بیان میکند بعبارتی
می نگارد که دلالت بر مشاهده او می نماید سوال چهاردهم در قران آیتهای
ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پانزدهم و اگر این وعده
باشد در کدام آیت ست جواب ثبوت نسخ احکام کثیره از بیل یا قصه مشهود
احکام بسیار که در توریت بوجوب آن تنصیص ست از انجیل منسوخ
شده پس سببیکه دران نسخ ست همون سبب در نسخ آیات
قران بعضها لبعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام
توریتی خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

در آیه که اول نازل شده بود دربارهٔ زناکار حبس و ایذا
دران او یجعل الله
لهن سبیلا اشاره
است بحکمی جدید
ازین حکمی دیگر درین
باب خواهد رسید
چنانچه بعد ازین
حد زنا نازل شد
و حتی یاتی الله
بامره در منع قتال
با کفار از همین قبیل
ست بخلاف
احکام منسوخهٔ
انجیل که در آنجا
هیچ جا اشعار
به تبدیل آینده
نیست بلکه در اکثر
آنها ذکر تابید
ست و باز
منسوخ شده
اند ۱۲ منه
عفی عنه
۱۲

همچنین ضروری نیست که در قرآن لوقت ارسال حکمی و عدهٔ صریح منسوخیت
آن بود و حقیقت نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد از ان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن منعقد نماید در حقیقت آن حکم اول موقت و
موجل میباشد تا صدور حکم دوم گو تصریح توقیت واقع نشود و ازین امر
هیچیک نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این است
که طبیبی برای شخصی در ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند و باز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی او را لاحق شود جوشانده
حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را متبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت است و تغیر و تبدل در مزاج مریض و مصالح عباد واقع است
نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فن طب اگر بر سر تبدیل
نسخهٔ طبیب مطلع نشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدم بر بیان ثبوت
نسخ از کتب بیبل رد آیاتی چند درینجا نوشته می شود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست ونهم درس شانزدهم تا سی ام واضح می شود
که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
حضرت یعقوب عم نمودند ودر همان توریت در سفر احبار باب هجدهم
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجایز نوشته حالا می پرسیم
که از آیات توریت ناسخ ومنسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منسوخ
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست وچهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود ودر انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی عم نقل مینمایند
که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفدهم
حکم ختنه بنسبت حضرت ابراهیم عم نوشته ودر توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته واز ان صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه است
چه در ان بمعنی بریدن جلد تصریح است تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنه دل است در ان جاری نمی شود وپولس در نامه موسومه غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم در ان داخل است حرام نوشته وپولس در نامه موسومه
قلیسیون حرمت هیچ خوردنی باقی نداشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم بتاکید مذکور

اول آیت منسوخ
آیت ناسخ
دوم آیت منسوخ
آیت ناسخ
سیوم آیت منسوخ
آیت ناسخ
چهارم آیت منسوخ
آیت ناسخ

مذکورست پولس آنرا هم در نامه مذکوره الصدر منسوخ نموده ازین قسم لا ایل
بسیار بیر منسوخی بعضی احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود پس عیسائیانرا
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام در صورتیکه نص مشتمل
تأبید باشد نسخ را ممتنع میدانند و فی الواقع با وصف تخصیص تأبید نسخ
مستلزم کذب است و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التأبید هستند
موجود است چنانچه نسبت احکام سبت و احکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تأبید بتاکید تمام است و با انجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شده و نیز اهل اسلام حکم الهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جائز النسخ میدانند و عیسائیان بگفته پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام الهیه منصوصه انبیا را منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع است و بر آنها با شنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتأویل نسخ احکام توریت از انجیل فقره‌های بمعنی میخوانند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جمله قربانیها و احکام سبت و احکام
اعیاد و تحریم ماکولات و مشروبات همه اظلال اشیای آینده است که حقیقت آن مسیح است
انتهی [illegible] و فایده ندارد چه حقیقت نسخ مرتفع نمیشود هرگاه که خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند یا
آنکه تعظیم یوم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

شده یا آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسی ممنوع
گردیده بی شبهه و شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخر ست متحقق
گردیده سوال شانزدهم کلام قرآن چرا برخلاف کلام ربانی سابق
ست جواب مقصود از مخالفت اگر نسخ ست پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست و اگر مقصود این ست
که در بعض قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب بیبل ست پس جواب
اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ ست تصنیفات
مجاهیل غیر موثوقین و غیر معتبرین که شعور و درایت صحیح نداشتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل مفیده گانه بر مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی از آن عاید بحال
قرآن مجید نگردد سوال هفدهم چه دلیل ست در دست شما
که ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی توراة و انجیل
نصاری و یهودی ها از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند سوال
هجدهم در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا بعد آن
جواب این هر دو سوال و هم سوال نوزدهم متعلق تحریف ست لهذا
اول خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم
کرده می شود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

سوال شانزدهم [illegible]
سوال هفدهم [illegible]
سوال هجدهم و نوزدهم [illegible]

اهل اسلام از روی مشاهده و هم بحکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسی
و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی
الهی نازل شده و در کتب دینیه یهود و عیسائیان از آن کلام وحی چیز
چیزی یافته نمیشود مگر از دست مؤلفین و هم بدست دیگران آن کلام
با کلام بشری بنهجی ممزوج و مخلوط شده که تمیز کلام الهی از کلام بشری
مطلقا نماند و هم جابجا کلام الهی را بوضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب
اصلا هرگز نیست و این خلط و تخریب از دست اهل کتابه محض اتفاقی
نبوده است بلکه آنها براه خیانت برای ترویج سخنهای خود همین کار کرده اند
فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست و
چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و احکام
توریت را مبدل ساختند انتهی از این روایت معلوم شد که بعد موسی قبل
زمانه حضرت اشعیا یهود تحریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است که اینک
من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او
گفته است الی قوله سی و ششم کلمات خداوند حی خداوند افواج خدای ما را
تغییر میدهند انتهی و قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب چیزها را
می نویسند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

خدا را تغییر و تبدیل میدهند این عبارت ارمیا بامدلول قرآن مجید بوضوح ناطق
است دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکور است در [illegible]
کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا
را برای اشاعت بدعات خویش معلوم شد که یهود عادت ایشان بود
که کلام آلهی را تحریف و تغییر می نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم باب دوم میگوید که در شما اشخاص
پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهر است
که ادخال راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتواند شد بلکه ضرور است
که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس در نامه
سوم بغلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعضی
کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که
در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجید است در وقوع تحریف هم
دست یهودیان هم از دست عیسائیان دلیل ششم اریانوس صاحب
کلیسای روم قدیم که بیبل را در سنه ۱۶۲۵ ع بعربی و لاطینی باجتماع علمای
مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفحه اول
بیبل و در آن نوشته است که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه
عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بمخالفت صرف و نحو واقع شده بسبب

بسبب سهو کاتبین وکم مختی مترجمین روح القدس هم نخواسته کلام الهی
که بقواعد نحویه مقید دارد یا جهت مذکر بجای مونث و مفرد بجای جمع
وجمع بجای تثنیه ورفع بجای جر ونصب در اسم وجزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی
ست که هرگاه خود حامی بیبل این قسم غلطیها وتحریفات اعتراف نماید
در وقوع غلطی وتحریف در بیبل کدام عاقل را جای شک ست وانچه گفته
که روح القدس همین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعو
ماست که در قرآن مجید واقع شده که یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا
من عند الله یعنی خود کلام غلط می نویسند وآنرا نسبت بخدا میکنند و
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست ودلیل هفتم در مواضع کثیره
مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود وبغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند واین رسم تا حال در بین طائفه جاری ست
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است انچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب پیدایش
در نسخه یکهزار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
اولاده چون آن عبارت بر بهزاد تطبیق صحیح انجیل نبود صاحبان نسخه
بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشتند فرزند خود را از

دلیل هفتم

امثله این تحریف

طلبیدم باین غرض که ربطی بتطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکه ما بعد
این عبارت مکذب این تعبیر است چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
و از انجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسی علیه السلام
چون در بیان انجیل اول و دوم که مصلوب شدن دو دزد و دشنام
دادن آن هر دو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دهی نوشته مخالفت
بود صاحب ترجمه سنه ۱۸۳۶ع در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه مفرد
نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته اور ایک چور
جو اوسکی ساتهه صلیب پر کهینچا گیا تها اوسکو ملامت کرتا تها و در درس
سی و دوم انجیل دوم نوشته اور وه چور جو اوسکی ساتهه صلیب دیا گیا
تها اوسی ملامت کرتا تها اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
گرفته نه بمحض سادگی چنانچه از بانوس تامس نگاشته و از انجمله آنست که
در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم مذکور است و مصداق مبشراً برسول یاتی من بعد اسمه احمد و بدلایل
کثیره که از ان عبارت بر می آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند روح راستی که تفسیر آن مشتبه در ان
عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد است چه در عرف اهل کتاب

نشان دوم

نشان سوم

اهل کتاب راستی ورست بازی را بمعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیده استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی همه تن صفات حمیده باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
می دانند حالانکه ایمعنی بمقتضای صفاتی که دران مقام نسبت شخص
مبشر به مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفا
روح منفخی چنانچه درکتاب استفسار و کتاب صولة الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم ایمعنی بشرح و بسط تمام مثبت شده در جمیع
نسخ قدیمه درینمقام ضمائر مذکر بجانب فارقلیط که شخص مبشر به آن
معبر شده واقع ست و صاحب نسخه سنه ۱۸۳۹ع بهمین غرض که مصداق
آن بشارت روح شود ضمائر را مونث گردانیده این هم تحریف بغرض
واقع شده و ازانجمله آنست که درکتاب اشعیا باب ست و دوم که بشارت
جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم با بشارت حضرت عیسی مذکورست
عبارت عربی ترجمه سنه ۱۸۱۱ع النبوة فی العرب بنی قیدار یعنی پیغمبری
خواهد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسمٰعیل ست
که جد جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند و این عبارت نص صریح
ست بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم و در ترجمه فارسی
دارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلافات

بسیار برای تخریب این بشارت نموده و از انجمله آنست که در بشارت
اسمعیل که در باب شانزدهم سفر پیدایش است در ترجمهٔ قدیمهٔ عربیه که
شاه عبد العزیز صاحب در تحفهٔ اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند
بدین نهج است یکون وحشی الناس یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع
این عبارت نص صریح بر جلالت شان و نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بوده آن را تغییر دادند لیکن تغییری که در نسخهٔ مطبوعهٔ ۱۸۱۱ع واقع شده که او
نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هر چند که مضمون تخصیص را برهم زد لیکن
باز هم مناسبت بمطلب دارد چه بودن دست همه در دست او در همه
دلالت دارد براینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او
بیعت اطاعت خواهند کرد و حالا تراجم دیگر را باید دید که چسان تحریف
کرده اند و نوشته اند که دست او بخلاف دست همه و دست همه بر خلاف
دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون
مقام مقام بشارت و مدح است هر عاقل میداند که صحیح همون است
که بر مدح دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال است چه در وقت تبشیر و تسلیهٔ هاجره
ام اسمعیل ذکر صفت ذم شخص بی معنی است و ازین تقریر که نمودیم و دلائلی
که ذکر کردیم جواب سوال ششم هم واضح شد یعنی اینکه تحریف و
تبدیل در این کتاب از زمانه ماقبل حضرت اشعیا شروع شده

شده و قبل زمانهٔ عیسی علیه السلام و مابعد آن و قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه وسلم
و مابعد آن الی یومنا هذا مستمر مانده ست خصوصیت بزمانه ندارد و سبب
تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است
چنانچه سائل در سوال نهم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله
آن اسباب عداوت مذکوره هم بود و هم حفظ مذهب خود چنانچه در موقعی
که نشان دادیم همین سبب بوده و منجمله آن اسباب یکی این نیز هست
که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلا انجیل و کلام حواریان
همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
یافته نمی شود و ظاهر ست که یک زبان را با زبان دیگر ترادف بهمه
وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
اصل عبارت را گم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال در ان درج
خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سوء میشود که بغرض ترویج
بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسی علیه السلام
در مقولهٔ خود ابطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است
سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب چیزی
در کلام سابق بدل نشده است پس ما بعدش ثابت کرده دهید جواب

سبب تحریف

اسباب تحریف

هرگز این معنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت شعیا علیه السلام و حضرت
عیسی علیه السلام و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال هفتم و هشتم
شرح این معنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و هم در زمانه ما بعد ثابت کرده ایم. اکنون پادری فندر صاحب از
بعض آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه وسلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود لیکن این آیات هرگز برین
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از غلط فهمی خود آن آیات را برین معنی
دلیل قرار داده اند مثلا آیه وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و آیه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک
فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک را دلیل این مطلب برین قدر
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع به اهل
کتاب نمیداد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدر است که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب بپرسید
مقصود دفع استبعاد مشرکین است که بودن رسول صلی الله علیه وسلم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و این معنی پیش اهل کتاب

بیان اینکه این معنی ... پادری فندر ... وقوع تحریف ... آنحضرت صلی الله علیه وسلم ... آیات ... مطلب ... دلالت

اهل کتاب که انبیاء را نها گذشته بودند واقف بودند و از نیمعنی این امر هرگز لازم
که اهل کتاب در جمله اعتقادیات خود برحق اند چه جای اینکه در کتب بدیل تحریف
واقع نشده و آیه دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بوساطت
انبیاهم برین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید هست یعنی بزبان آن قوم و بطریقه
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف از السنه بشریه باشد اینمعنی
هیچگونه بر عدم وقوع تحریف در بدیل دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که در ین مقام ذکر
کرده اند بمطلب ایشان نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صراحة بر خلاف مطلب ایشان
دلالت دارد مثلا آیه افتطمعون ان یومنوا لکم وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل
از این زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از این زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال بستم و اگر شق القمر معجزه نباشد
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند تا
لس شده باشد ثابت کرده دهند مگر همون نهج که را قش در کدام
زمانه است و یا نقل است و گواهان کجا اند جواب ظاهر امطلب
سائل چنین معلوم می شود که اگر در آیه اقتربت الساعة و انشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر مشق القمر
بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت

مراد باشد دیگر که ادعی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این
سوال از تحریرات سابقهٔ ما هویداست که در آیهٔ وانشق القمر بسبب
قرینهٔ سیاق آیه یعنی قوله تعالی وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر مراد اخبار
از وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند و معجزات کثیره را
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ایم و
فی الواقع چنین ست که همچنانکه معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضیین ثابت نیست
بلکه بی تصدیق نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعا محال ست چه بی تصدیق
نبوت خاتم النبیین ببیبل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب بیبل ست
وآن مستلزم ست تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آنرا قبول
نمی سازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسی علیه السلام از اولاد این هردو
موطوات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه بنسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه بنسبت
سلیمان علیه السلام در بیبل موجود ست و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

والا یعنی که با تصدیق معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصدیق معجزات دیگر انبیا امکان ندارد

خدا تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا
ابد الآبدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین بدون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سوال
بیست و یکم در قرآن نوشته است که محمد صاحب صلی الله علیه وسلم را
معجزه نفرستاده شده است بلکه محض برای وعظ در ینصورت چه طور آن شخص معجزه
کرد که طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض است در قرآن مجید هیچ جا
همچنین مذکور نیست بلکه تصریح تمام مذکور است که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه وسلم عنایت شده و قال الله تعالی و لقد انزلنا
الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بیشک ای محمد صلی الله
علیه وسلم ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متمردان بدکار و قال
الله تعالی و لما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است
و قال الله تعالی و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البینات یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق است
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع است با وجود این آیات صریحه

گفتن اینکه در قرآن نوشته است که بمحمد صلی الله علیه وسلم معجزات
داده نشده دروغ است بکمال شوخ چشمی وبیباکی البته در بعض آیات
قرآنیه ذکر اینمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت وعناد اقتراح معجزات
حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز
آنها اظهار معجزات نفرموده اند وبسلوک طریقه ادب اظهار عبدیت
خود برزبان آورده که انما الآیات عند الله که معجزهای که شما می طلبید
باختیار خداست مثلا در سورة بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار
نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما در برو ما بر آسمان
بر آیید وهمین قدر ما ایمان نخواهیم آورد بلکه روبروی ما از آسمان کتابی
فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا وملائکه را همراه خود بیارید وظاهر است که
مقصود از طلب چنین معجزات محض تعنت وعناد بود نه قصد ایمان
وعادة الله بدین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه معترضین
ایمان نیارند عذاب عام برایشان نازل شود واین امت امت مرحومه است
هلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود باین جهت این قسم معجزات ظاهر
نشدند وجواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست
در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها
بتصریح آیات مقترحه ودر بعضی بالاجمال از ان سلب کلی معجزات

معجزات فهمیدن با آنکه تخصیص در آیات دیگر ذکر معجزات ست کمال نادانی
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر وقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسی هم نمایند و روایات انکار حضرت عیسی این است در انجیل
اول باب شانزدهم نسخه سنه ۱۸۳۱ تب فریسی اور صدوقی آئی اور امتحان کی لیی
سی عرض کی کہ ایک آسمانی معجزہ ہمکو دکہلا حضرت عیسی نی کہا کہ اس زمانہ کی
بری اور حرام کار لوگ معجزہ طلب کرتی ہیں پر کوئی معجزہ سوای یونس
نبی کی معجزہ کی انہیں دکہلایا نجاییگا و در باب دوازدهم انجیل مذکور
درس سی و ششم و سی و نهم هم مثل این قصه مذکور ست حالا باید دید که
تعنت و عناد منکرین معجزات از آن حضرت صلی الله علیه وسلم از تقریر
شان واضح بود چه میگفتند که اگر بر آسمان بر آیی هم ایمان نخواهیم آورد
تا آنکه کتابی برای ما زو بردی ما نیاری که بخوانیمش پس ظاهر ست که اگر
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارق عادت
بس ست چرا اکتفا نکردند پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با این همه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ایشان معجزات انکار محض نکرده
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الآیات عند الله یعنی این معجزات باختیار
خدا ست هر گاه خدا تعالی خواهد این معجزات را بدست من ظاهر کند انتهی

معجزات خاصه هم انکار نموده‌اند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی علیه السلام طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عناد
نمی‌خواستند بلکه مطلق معجزه طلب می‌نمودند دشنامها داده‌اند و سلب کلی نمودن معجزات
با استثنای معجزه یونسی نموده‌اند ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا + و در
انجیل سوم در باب هشتم و نهم مذکور است که هیرودیس پادشاه کمال متمنی این معنی بود
که از حضرت عیسی علیه السلام معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد لیکن ایشان هیچ
جواب با وی ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم نمی‌شود بلکه
طلب هیرودیس معجزه را به راه عقیدت مدرک می‌گردد چه در انجیل مذکور مسطور است
که هیرودیس بملاقات حضرت عیسی علیه السلام بسیار شادمان شد زیرا که از مدتی مشتاق لقای
ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود پس با وصف عدم تعنت
او حضرت عیسی علیه السلام معجزه با وی ننمودند و سکوت محض اختیار کردند تا بکجا اگر ننمودن
معجزات به متعرضین موجب سلب کلی معجزات باشد سلب کلی معجزات
عیسوی لازم می‌آید سوال بیست و دوم که دیده بچشم خود که جبرئیل پیش
محمد صاحب صلی الله علیه و سلم وحی می‌آورد جواب این
سوال عجیب است ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که رو بروی مردم حاکم حاکم تا بعین
می‌رسانند این قدر نمی‌داند که ملائکه از قبیل عالم غیب‌اند مشاهده

سوال بیست و دوم که دیده بچشم خود که جبرئیل پیش محمد صاحب صلی الله علیه و سلم وحی می‌آورد ۱۲۹

سوال بست و سوم که نوشته است مخالف یا موافق حال انطفای آتشکده و واژگونی بتان روز ولادت محمد صلی الله علیه وسلم

مشاهدهٔ ایشان چیز بلکبیی که حضرت رب العزت اورا برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال ست واز وحی انبیای
سابقین همی پرسیم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده ست که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بران انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی می گوید یا بچشم این معنی را دیده است که بیکبار از یکطرف نظر
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدا تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهدهٔ چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی ست سوال
بست و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شد آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند جواب
این امر که آتشخانهٔ فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم ست پس استفسار از اینکه کدام موافق هم موافقه را نوشته بهمعنی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله معجزات

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل ننموده بلکه تا
بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مُصر بند و اگر مقصود
اینست که بوقت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم احدی از مخالفین
یا از موافقین این قصه را قلم بند ننموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول
قصه ستاره نمودن مجوسیان ستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن
ایشان از مشرق باورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش شان و ساکن شدن
آن ستاره بمحاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان بدهیم که احدی از موافقین
یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند
کرده باشد بنمائید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت
حضرت عیسی ننموده است چه نزد عیسائیان او از حواریان
بوده که بعد نبوت حضرت عیسی ع بر او ایمان آورده بوقت
ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در
سنه ۳۸ع یا سنه ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه
در زمان ولادت عیسی علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات
پیش کردن تیشه بر پای خود زدن است مقتضای دیانت و انصاف

اینست کہ در دلائل واضحہ کہ ذکر کردم غور نمودہ تصدیق رسالت
خاتم النبیین و معجزات جناب شان نمایند تا در زمرہ مصدقان
حضرت مسیح علیہ السلام محشور شوند و بملکوت آسمانی کہ عبارت
از راہ نجات ست داخل گردند و تمیمت ہذہ الرسالہ بتصدیق
المسیح رد ع کلم القبیح لیفطن اللبیب من اسمہا علی مرامہا و عام
رسمہا و اخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام
علی سید الرسل محمد وآلہ واصحابہ اجمعین

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ تصدیق المسیح حسب ارشاد
فیض بنیاد جناب فضیلت مآب والا شان رفیع المنزلت
سمو المکان منشی مرزا حاجی محمد خان صاحب بہادر دام اقبالہ
بتاریخ ۴ رمضان المبارک ۱۲۸۲ ہجری
نبوی مطابق ماہ جنوری ۱۸۶۶ عیسوی
مطبع دار العلوم میرٹھ میں باہتمام محمد وجاہت علیخان
مہتمم اخبار عالم کے طبع ہو فقط

صحیحنامه رساله تصدیق نواب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قرآن مجید	در قرآن مجید
۳	۱۲	کتابهای	کتابهای
۵	۱۶	حضرت علیه السلام	حضرت عیسی علیه السلام
۶	۱۲	وراثت	درایت
۷	۱۰	دیده شان	دیده شان
۸	۷	صلیب	صلب
〃	۱۱	مندرج	مندرجه
۱۴	۸	سبنیس	سبنین
۱۵	۱	استهرا	استهزا
۱۷	۱۴	بایشان	با ایشان
۱۸	۹	سنین	آسنین
۲۰	۱۶	پنجاه و دو	پنجاه و سه
۲۴	۲	سمته	سمیه
۲۶	۲	تبضرع	تبضرع
〃	۸	ما	ما
〃	۱۱	غاذب	غازب
۲۶	۱۴	سهزاران	بهزاران
〃	۱۵	قوی از	قوی تر از
۲۷	۴	شافعی	یافعی
〃	۷	سسیر	یسیر
۲۸	۳	کتابهایی	کتابهای
〃	〃	امنا	انبیا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۶	میخورند	میخوردند
۳۰	۳	بیشابرند	بیشابرآمد
〃	〃	درس	ورس
〃	۴	دن نواحی	وآن نواحی را
〃	۸	ماسان	باسان
۳۱	۱۱	دوسان	دوستان
۳۳	۴	تاپار	تابار
〃	۵	هرگر	هرگز
〃	۹	هیچو سیچو	هیچو
۳۴	حاشیه ۴	مسافر	بتاخر
۳۵	۲	صلیب	صلب
۳۶	۹	این یوسف	یوسف
〃	۱۰	غذرا	عذرا
۳۷	۴	دیانی ست	دیدنی است
〃	۱۱	صلیب	صلیب
۳۸	۷	دیجانب	بیجانب
۴۳	۳	فصلی	فضلی
〃	۱۲	سنور	شهود
۴۴	۵	سخره بود	[illegible]
〃	حاشیه ۴	صلیب	[illegible]
〃	حاشیه ۱۰	صلیب	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۹	مزدی	مردی
۴۷	۵	کرتصریح	کوتصریح
〃	۱۶	روایات	روایاتی
۴۸	۱۴	خورذنی	خوردنی
۴۹	۶	لبست	نسبت الله
〃	۸	حلم الهی که بوساطت	حلم الهی را بجا که بوساطت
۵۱	۸	ترذیج	تزویج
〃	〃	همین کار	هم این کار
〃	۱۵	سحرشش کلمات	کلمات
۵۳	۲	که بقواعد	بقواعد
۵۴	۷	لود	بود
〃	۵	تابسان	بابیان
۵۸	۱۶	بمقصود	بمقصود
۵۹	۱۱	التحقق	محض
۶۳	۵	قردسی	فردسی
〃	۱۴	بیحض بای لعنت	محض لعنت
〃	۱۵	ازانیان	ازاتیان
〃	حاشیه ۱۸	تادیل برا	تادیل را
〃	حاشیه ۱۶	قردسیان	فردسیان
۶۴	۷	هیچ	هیچ
۶۷	۴	ال محمد سد	آل محمد سد

تمت

[illegible] سطر ۱۲